

کودکان کار قربانیان جهان سرمایه‌داری؛ مطالعه موردی: کودکان کار جعفرآباد شهرستان کرمانشاه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

کد مقاله: ۱۵۶۶۰

خدیجه محمدی^۱، سمیه کرمی^۲

چکیده

پدیده کودک و کار یکی از موضوع‌های درخور توجه قرن حاضر است. مقوله کار کودکان، شاید از مسائل و مشکلات حاد جامعه به‌شمار نرود، ولی شدت تأثیرات منفی کار بر رشد کودکان، این مسأله را در مرکز توجه حوزه‌های اجتماعی قرار می‌دهد. در عین حال باید درک کرد که، عدم توجه لازم به این حوزه زنگ خطر و تهدیدی برای سلامت کل جامعه است. پژوهش حاضر مبحث کار کودکان را در محله محروم جعفرآباد شهرستان کرمانشاه، به‌صورت کیفی-اتنوگرافی مورد توصیف و تحلیل قرار داده است. نظریات کارل مارکس در خصوص سرمایه‌داری و آنومی دورکیم چارچوب نظری این نوشتار را تشکیل می‌دهند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که خانواده، مدرسه، فقر اقتصادی، پتانسیل آسیب‌زایی برخی محله‌ها، الگوهای نادرست کودکان و ... جملگی شرایط را برای ایجاد این شرایط نابسامان محیا نموده‌اند. جامعه برای پیشبرد توسعه و رفاه اجتماعی علاوه بر امکانات و تکنولوژی مدرن به نیروی انسانی متخصص و کارآمد نیاز دارد؛ اما، کودکان کار اکنون، نه تنها در آینده جزء جمعیت فعال به‌شمار نمی‌روند، بلکه باری مضاعف بر دوش جامعه گذاشته و علاوه بر هزینه‌های جبران‌ناپذیری که ایجاد می‌کند؛ تبدیل به ضایعاتی هرز می‌شود.

واژگان کلیدی: کودک، کودکان کار، بازتولید فقر، سوژه‌های سرمایه‌داری، تجربه‌ی زیسته، مراکز ضایعات جعفرآباد

۱ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی kh.mohammadi1372@gmail.com

۲ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی s.karami.iran@gmail.com

نهاد بسیار مهم خانواده در گذشته، طبق اصول سنتی و عرفی خاصی اداره می‌شد و افراد در جایگاه خود دارای ارزش و احترام بودند؛ اما در حال حاضر با خلق الساعه علم و تکنولوژی، خانواده‌ها سعی و تلاششان بر این است که همراه و همگام با این پیشرفت‌ها و حرکت کنند و از این قافله تند و شتابان عقب نمانند؛ شاید کودکان کار ۱ محصول عدم هماهنگی خانواده‌ها با این پیشرفت‌ها و نادیده گرفتن کودکان باشد. کودکان جعفرآبادی، به دلایلی از قبیل؛ فقر مالی، تعداد زیاد افراد خانواده، موقعیت نامناسب اجتماعی، بیکاری، خشونت، اعتیاد والدین، بی‌توجهی مسئولین و ... از خانه گرم و کاشانه امن خود دل‌کنده و بعد از رنج و زحمت‌های فراوان و اما بی‌هدف، با تجربه آسیب‌های شدیدی در محیط جامعه روبه‌رو شده‌اند تا ما شاهد معضل بزرگی به نام کودکان کار و انواع سوء استفاده‌های مافیای و باندهای منطقه‌ای از ارزان‌ترین افراد و بی‌آزارترین نیروی کار باشیم. (عباسپور و ناصر بخت؛ ۱۴۰۰) اعمال رایجی که هرکدام فی‌الذمه تکان‌دهنده، شوک‌آور و دردناک‌اند. گاهی حتی فجیع‌ترین و دردناک‌ترین پدیده‌ها بعد از چند روز سروصدای قابل پیش‌بینی، عادی و بایگانی شده و از اولویت رسیدگی تصمیم‌گیرندگان و مدیران خارج و تقریباً به فراموشی سپرده می‌شوند.

مسئله کودکان کار از آن دسته مسائلی است که مناسبتی و دوره‌ای در قالب همایش، مقاله، طرح‌های اجرایی، گزارش خبرنگاران و ... از آن یاد می‌شود و مورد تفقد چهره‌های رسانه‌ای و سلفی بگیرها قرا می‌گیرند، اما تاکنون نه تنها گرهی از کارشان گشوده نشده بلکه سالانه حدود سه هزار نفر به جمع‌شان افزوده می‌شود. مطالعات صورت گرفته در طی سال‌های گذشته نشان داده‌اند؛ وضعیت سلامت کودکان کار در سه بُعد جسمی، روانی و اجتماعی به طور فاحشی آسیب‌پذیرتر از همسالان آنهاست. سه گروه بیماری‌های واگیر، غیر واگیر و مشکلات عاطفی سلامت این کودکان را بیشتر تهدید می‌کند. به‌طور مثال شیوع آلودگی به HIV در بین آنها حدود ۵ درصد و ۴۵ برابر جمعیت عادی است؛ همچنین بیماری‌های واگیر دیگری مثل هپاتیت، عفونت‌های انگلی روده و انواع کچلی‌ها در میانشان شایع است. و علاوه بر همه‌ی موارد ذکر شده بچه‌های کار با مسئله مهم گرسنگی و سوء تغذیه در جدال هستند؛ بدانسان که در یک مطالعه صورت گرفته توسط خبرنگاری حوزه بهداشت و سلامت، کودکان کار ۵۰ درصد بیشتر از کودکان عادی با مشکل سوء تغذیه روبه‌رو بوده و کوتاهی قدشان هم ۱۰ درصد بیشتر است؛ به همین خاطر نیازمند حمایت‌های ضروری و امدادی تغذیه‌ای می‌باشند (Linda, 1999).

خشونت فیزیکی، به‌عنوان تلخ‌ترین و عادی‌ترین تجربه مشترک کودکان کار -پسر و دختر- است. آنطور که در یک پژوهش آشکار شده که ۷۰ درصد کودکان کار مورد آزار جسمی والدین قرار گرفته‌اند. یکی از برآیندهای محرومیت و دسترسی نداشتن به حداقل‌های زندگی، همین آزارها و شکنجه‌های جسمی، روحی و جنسی است. خشونت علیه کودکان کار جعفرآباد به گونه‌های مختلف (توهین و تحقیر، گرسنگی، ناسزا، برچسب خوردن، سیلی زدن، کشیدن کودک روی زمین، شلاق با شلنگ یا شوشه، سیخ داغ و ...) اعمال می‌شود. بعد از مدتی ردی ملموس از برخورد مستقیم دیده نمی‌شود؛ اما آثار مخرب آن تا مدت‌ها و گاهی برای ابد در روح و روان کودک برجای می‌ماند. در موارد دیگر و وجه بسیار غم‌انگیز جریان، قربانی تجاوز و سوء استفاده‌های جنسی از این کودکان توسط افراد روان‌پریش و ناهنجار است؛ بدون آن که اعتراض و یا پیگردی قانونی در پی داشته باشد. زندگی آسیب‌زا و شکننده‌ی بچه‌های کار را می‌توان، ماحصل رها شدگی‌شان در محیط‌های پرخطر و آسیب‌زای خیابان یا پستوی اماکن و کارگاه-هایی دانست؛ که علاوه بر بهره‌کشی اقتصادی، امکان هر نوع سوء استفاده و تجاوز جسمی، روحی و جنسی را به‌همراه دارد. صورت‌های مختلف محرومیت‌های چندگانه اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و فرهنگی؛ آسیب‌های روحی جبران‌ناپذیری بر کودکان هر جامعه برجای می‌ماند، و کشوری را که دچار چنین اوضاعی نابه‌سامان باشد، باید بار مسئولیت این آسیب‌ها را متحمل شود.

ایران نیز از جمله کشورهایی است که با رشد کودکان کار و آسیب‌های همراه آن، روبه‌رو می‌باشد. در واقع از تعداد این اطفال، آمار دقیق و منسجمی وجود ندارد، و آمار دولتی با آمار انجمن‌ها و گروه‌های مدافع کودکان کار مغایرت اساسی دارد. به طور مثال، منابع دولتی تعداد کودکان کار را دو میلیون نفر می‌دانند؛ در حالی که منابع غیررسمی تعداد آنها را بسیار بیشتر و حدود ۷ میلیون نفر تخمین می‌زنند. به هر حال کودکان، آینده‌سازان هر کشوری هستند. آتیه‌ای شکوفا و روبه رشد در هر جامعه، که با سرمایه‌گذاری و فراهم آوردن امکانات برای کودکان تضمین می‌شود. به این ترتیب، مطالعه آسیب‌های فقر بر کودکان و وجه ممیز خانواده‌هایی که در آن به‌سر می‌برند تصویر روشن‌تری برای سیاست‌گذاران ارائه می‌دهد؛ تا با اتخاذ راهبردها و اقدامات مناسب، آینده‌ای رو به شکوفایی را برای این افراد و هم‌جانب آن، کشور تضمین کنند. (کازمی، ۱۳۹۶؛ داورپناه، ۱۳۸۹). در میان کودکان این سرزمین، بچه‌هایی که کار می‌کنند و عموماً هم پر خطر، صدمات و مشکلات بیشتری را دچار می‌شوند. و به‌طور موردی، کودکان محله‌ی جعفرآباد با وجود بیشترین مراکز دپوی ضایعات و انبارهایی که در این برزن قرار دارد، به دوره‌گردی، جوریدن و جمع‌آوری ضایعات و پسماندها از سطح شهر پرداخته و در همین مراکز مشغول به کار شده‌اند. در این مقاله سعی بر آن است که دلایل گرایش به کار در کودکان (محله‌ی جعفرآباد کرمانشاه) و مناسباتی که آنان را به این امر ترغیب و یا اجبار می‌کند؛ مورد بررسی قرار گیرد.

۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

در آغاز، توسعه صرفاً معنا و کاربردی اقتصادی داشته و جنبه‌های اجتماعی آن مطرح نبود. با نگاهی به تعاریف متعددی که از سوی صاحب‌نظران علوم اجتماعی مطرح شده، پی‌می‌بریم که برکشی کیفیت زندگی مردم، هدف اصلی توسعه اجتماعی است. و باید در کانون توجه مدیران، برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران قرار گیرد. در این میان، کار کودک به‌عنوان یک مشکل اجتماعی و مانعی برای توسعه و رفاه اجتماعی، درخور توجه است. ساختار سنی و هرم جمعیتی کشور ایران و به تبع آن بسیاری از استان‌های کشور، یک نمودار نسبتاً جوانی را نشان می‌دهد. بنابراین، اگر در بُعد سیاست‌ها و راهکارهای عملی، از کودکان و نوجوانان غفلت نماییم؛ سرمایه‌های انسانی به هدر رفته و مانع از ترقی استعداد این قشر عظیم و ظرفیت اندیشه و کار می‌شویم (آزاد ارمکی، ۱۳۷۷). باوجود و آگاهی از ضعفی اساسی در جمع‌آوری و ارائه‌ی آماری دقیق نسبت به کار کودکان، انجام مطالعات میدانی در جهت اطلاع از کم و کیف و وضعیت کودکان کار در هر یک از شهرها و محله‌ها، به‌علت داشتن ویژگی‌های فرهنگی و اقتصادی متفاوت، نه تنها ضروری است، بلکه می‌تواند مقدمه‌ای برای پیشبرد انواع سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ها و در خدمت نهادهای رسمی و غیررسمی قرار گیرد. لذا، محله‌ی جعفرآباد کرمانشاه، به‌دلیل ویژگی منحصر به‌فرد خود، از حیث تجمع انواع مشاغل مزاحم شهری و ناهنجاری‌هایی که شرایطی یکسان برای کودکان و بزرگسالان فراهم آورده؛ امری است که مطالعه‌ی آن دارای اهمیت می‌باشد؛ چراکه این محدوده یکی از مهم‌ترین محله‌های آسیب‌پذیر شهرستان کرمانشاه به‌شمار می‌رود و با آوردن اسم جعفرآباد، ضایعات و زباله‌های خشک تداعی می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به فعالیت تعداد کثیری از کودکان در این محل، ضرورت پرداختن به مشکلات اطفال این ناحیه، نمود بیشتری پیدا می‌کند.

۳- چارچوب نظری

رویکرد این مقاله، استفاده از نظریات مارکس، پارسونز، دورکیم و ارتباط این افکار در بخش کار کودکان می‌باشد؛ که بنابر ضرورت پژوهش، از نظریات مارکس در رابطه با استثمار کارگران، استفاده نموده شده؛ چراکه کار، به‌نوعی از کودک بهره‌کشی و بر وی سلطه‌گری می‌کند. براساس نظر کارل مارکس، پیوندهای میان نیروهای تولید و شیوه‌ی تولید که ساختار اقتصادی را تشکیل می‌دهند، زیربنا تلقی شده؛ و فرهنگ، ایدئولوژی و دیگر موارد غیراقتصادی روبنا را شامل می‌شوند. از این جهت، بر این امر واقف هستیم که امروزه کودکان وارد ساحت بازار شده‌اند. و تنها انگشت‌شماری از منتقدان هنوز براین باورند که کودکی زمان و مکانی خارج از دسترس اقتصاد سرمایه‌داری و منزله و دست‌نخورده پابرجاست (توسلی، ۱۳۷۹). این موضوع که کودک درون شبکه‌ی سرمایه‌داری و متعلق به این شبکه است، باعث شده حجم عظیمی از پژوهش‌ها و مباحث عمومی را به خود اختصاص دهد. روابط برآمده از محل کار یعنی مناسبات مستقیم کار / سرمایه براساس کودک- سوژگان، مناسبات تولیدی و سرمایه‌دارانه و به تعبیری کارگر- کودک هستند. کودکان به‌مثابه کارگران کنونی یا آتی، مستقیماً در فرایندها و نهادهای بازتولید اجتماعی سهیم هستند. در وهله‌ی نخست آنکه، کودکان ایزه‌های کار تولیدمثلی، نژادی شده، جنسیتی و زنانه شده‌ی دیگران هستند؛ و از جهتی، عاملانی می‌باشند که خودشان را به سوژه‌های سرمایه‌داری تبدیل می‌کنند. به این معنا، سوژه‌هایی که می‌توانند و می‌خواهند نیروی کارشان را در قبال دریافت دستمزد بفروشند و در طول زمان، مسئولیت روزافزون بازتولید اجتماع خودشان و احتمالاً سایر افراد را به‌عهده بگیرند. با این تفاسیر، کودکی در نظام سرمایه‌داری بی‌تردید شامل فضا و زمانی است که در آن چنین تحولی شروع می‌شود (Ferguson, 2017). کودکی، زمان و مکانی خارج از دسترس اقتصاد سرمایه‌داری نیست و منزله و دست‌نخورده پابرجا باقی نمانده است. کودکان زندگی‌شان را تحت کنترل مستقیم سرمایه آغاز نمی‌کنند، بلکه بدن‌ها و ذهن‌های آن‌ها باید مطابق با سوژه‌کتابتیه‌های سرمایه‌دارانه آموزش ببینند.

ویلیام گود با استعانت از مفهوم آنومی و تعمیم آن به نهاد خانواده به عنان مهم‌ترین آژانس اجتماعی‌کننده ساختار خانواده، سازمان و انگاره‌های آن را کلیدی برای شناخت شخصیت و رفتار فرد پرورش یافته در آن تلقی می‌کند و هرگونه نابه‌سامانی و بی‌سامانی در این نهاد و ساختار آن را در بروز توسعه و تکوین شخصیت کجرو و پیدایش مسائل اجتماعی دخیل می‌داند. وی معتقد است؛ خانواده کانون اصلی تشکل اجتماعی و به‌عنوان یک سیستم کوچک اجتماعی که زیربنای جامعه بزرگتری را فراهم می‌کند، هنجارها و ارزش‌های حاکم بر تک تک افراد آن، تأثیر قطعی دارد. به نظر گود هنگامی که یک یا چند تن از اعضای خانواده نتوانند وظایف خود را به‌طور مناسب انجام دهند، گسیختگی خانواده به‌وجود می‌آید (Merton, R, 1938) گسیختگی خانواده معلول عواملی از جمله: فقدان یا غیبت مادر به‌علت اشتغال خارج از خانه، مرگ یا طلاق، وجود روابط عاطفی ضعیف و حتی متعارض بین اعضای خانواده که علی‌رغم زندگی اجتماعی با یکدیگر، در ظاهر از کارکردهای کنشی متقابل برخوردار بوده؛ ولی نسبت به یکدیگر از همدلی برخوردار نیستند.

به عقیده‌ی گود خانواده نقش عمده‌ای در تأمین نیازهای جسمی، روانی و عاطفی فرزندان و اعضای خود ایفا می‌کند، بعلاوه این نهاد به جریان شناخت خود، کشف خویشتن و هویت‌یابی فرد نیز کمک می‌نماید، نقش عمده‌ای در یادگیری تربیت و آموزش

اعضا به‌عهده دارد و بالاخره خانواده منبع رشد و شکوفایی استعدادهای فرزندان و اعضای خود به‌شمار می‌رود. از این‌رو، از هم-پاشیدگی سازمان اجتماعی خانواده، عدم ایفای صحیح نقش‌های خانوادگی، احساس ناامنی در محیط خانواده؛ موجب برگزیدن خیابان به‌عنوان یکی از منابع تأمین نیازهای معیشتی کودکان می‌گردد. و آنان را مجبور به تلاش برای کسب روزی در محیطی بیرون از خانواده می‌نماید و پس از چند سال این کودکان، خیابان را به‌جای خانه برای زندگی و کسب زندگی خود انتخاب می‌کنند (زارع شاه آبادی: ۱۳۸۸، ۳۲)

طبق نظریه‌ی آنومی، می‌توان فرض کرد که کودکان کار و خیابان انعکاسی از شرایط زیست اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اقشار تهی‌دست و آسیب‌پذیر حاشیه‌نشین هستند؛ که در مواجهه با تحولات اجتماعی، حداقل دو دهه‌ی اخیر ایران، ناتوان بوده‌اند. از تحولات مربوطه می‌توان به اجرای برنامه‌ی اقتصادی تعدیل ساختاری، اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی، چرخش جهت‌گیری اقتصادی متمایل به عدالت اجتماعی و رفع نابرابری‌ها و توجه به اقشار محروم جامعه، سیاست عدالت توزیعی به سیاست‌ها و برنامه‌های معطوف به رشد اقتصادی و حاکمیت سرمایه و کالایی شدن هرچه بیشتر کار دستمزدی و ... و تأثیرات منفی این سیاست‌ها بر زندگی اقشار آسیب‌پذیر به دلیل رشد بیکاری و افزایش شدید تورم و کاهش ارزش پول، کاهش دستمزدها و گسترش نابرابری‌های اجتماعی به واسطه خصوصی‌سازی و صنعت‌سازی ناموفق و به تبع آن ایجاد اقتصاد رانتی و غیرمولد می‌باشد (اطهاری، شمس السادات؛ علی ملک پور: ۱۳۹۴، ۲۴).

پیوند بسیار متناقضی میان بازتولید اجتماعی کودکان و کودکی‌ها، از یک‌سو و توسعه و بسط بی‌وقفه سرمایه، از سوی دیگر، وجود دارد. مناسبات تولیدی سرمایه‌دارانه زمینه‌ای را تعیین می‌کند که منطبق با آن، کودکان و کودکی‌ها تولید و مجدد اجرا می‌شوند. به بیان دقیق‌تر الزامات سیستمی بازتولید سرمایه محدودیت‌های خاصی را بر مکان‌های پیش‌رو وضع می‌کنند. اگرچه کودکان و کودکی‌ها از حیث تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی، درون جوامع سرمایه‌دارانه متفاوت‌اند؛ اما فارغ از این تفاوت‌ها در همه‌جا مطالبات بنیادین سرمایه برای یک منبع تجدیدشونده نیروی کار، فشارهای زیادی را برای پیدایی و برقراری نوع خاصی از شکل‌های خصوصی‌شده، کنش‌ها و شیوه‌های بودن بیگانه‌شده، اعمال می‌کند و همزمان می‌کوشد به‌زور مانع بسط و توسعه‌ی شکل‌های دیگر کودکی شود: اشکال همگانی، نامتقن و انعطاف‌پذیر، تبعیض‌زوده و ... (Ferguson, 2017). کودکی و کودکی‌های سرمایه‌دارانه، دائماً بین برقراری یک ارتباط بازگوشانه و دگرگون‌شونده با جهان و حالت ابزاری‌تر و انتزاعی‌تر بیگانگی، که برای بدل‌شدنشان به کارگران سرمایه‌داری الزامی است، در رفت و آمدند.

تردید نیست که کودکان به‌مثابه کارگر مستقیماً دست‌اندرکار بازتولید نظام سرمایه‌داری هستند. همانطور که مارکس می‌گوید: سرمایه‌داری صنعتی، کودکان را از سنین پایین به درون سیستم خودش کشیده و از قبل کار آنها سود هنگفتی به جیب زده است (همان، ۱۲).

۴- روش‌شناسی

برای دستیابی به یافته‌های این پژوهش از روش مردم‌نگاری (اتنوگرافی) استفاده شده است. در این رویه، محقق در محیطی که مردم در آن سرگرم زندگی واقعی خود هستند، به مطالعه می‌پردازد. رویکرد مردم-نگاری، عبارت است از؛ مجموعه‌ای اطلاعات درباره تولیدهای مادی، روابط اجتماعی، باورها و ارزش‌های اجتماع. بنابراین، مقاله حاضر از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی و راهکارها و پیشنهادات از نوع کاربردی می‌باشد. در تحلیل و کاربرد اتنوگرافی، از تکنیک‌هایی چون مشاهده، مشاهده مشارکتی و مصاحبه استفاده می‌شود؛ که هرکدام پژوهشگر را در دستیابی به اطلاعاتی کامل و جامع، یاری می‌دهند. نمونه آماری این مقاله که بخش کوچکی از جامعه بزرگ‌تری است؛ ۳۰ نفر از کودکان زیر ۱۴ هستند که مشغول کار در مراکز ضایعات، دوره‌گردی و تفکیک پسماندها می‌باشند. این جمعیت به‌طور تصادفی انتخاب گردیده و با آن‌ها مصاحبه و گفت‌گویی هم‌جهت با پژوهش صورت گرفته است.

۵- کودکان کار

از پدیده کودکان کار به‌عنوان تراژدی شهرهای بزرگ جهان معاصر یاد می‌شود. در آمارهای ارائه شده در ایران، به کودکان خیابانی و کودکانی که هم درس می‌خوانند و هم به‌طور نیمه‌وقت کار می‌کنند و کودکانی که به کارهای کاذب می‌پردازند، اشاره‌ای نشده است؛ لکن، در گزارش یونسف درباره ایران آمده که ۱/۳ درصد کودکان ۶ تا ۱۴ ساله ایرانی به کار مشغول هستند و به مدرسه نمی‌روند.

نه تنها کارکردن مانع ادامه تحصیل کودکان و بازماندن ایشان از حرکت موازی با همسالان خود می‌شود، بلکه، روی سلامت جسمی و بهداشت روانی آنها نیز تأثیر منفی می‌گذارد. کودکان به‌دلیل اندام ضعیفشان بیش از بزرگسالان در مقابل آسیب‌ها و بیماری‌های ناشی از کار آسیب‌پذیرند و به دلیل سن کم، از خطرهای برخی کارها اطلاعی ندارند و یا سطح آگاهی آن‌ها بسیار

پایین است؛ در نتیجه تعداد زیادی از کودکان و در برخی کشورها تقریباً دو سوم آنها در معرض خطر جدی تبعات ناشی از کار قرار دارند. عده زیادی از کودکان با بیماری‌هایی همانند زخم‌ها، شکستگی‌ها یا قطع عضو، سوختگی و بیماری‌های پوستی، آسیب‌های بینایی و شنوایی، بیماری‌های تنفسی و گوارشی، تب‌های عفونی و سردرد ناشی از کار در محیط‌های گرم روبه‌رو هستند. و بسیاری از آنان در اثر طولانی شدن بیماری و عدم درمان به‌موقع، جان خود را از دست می‌دهند (Siglo & Garsia, 1995).

کودکان کار، علاوه بر آسیب‌های جسمی، با آسیب‌های غیر جسمی که معمولاً برگشت‌ناپذیرند؛ روبه‌رو می‌شوند. رشد عاطفی کودکان در اثر کار در شرایط سخت روانی مختل می‌گردد و احساساتی مانند عزت نفس کافی، دلبستگی خانوادگی و احساس عشق در آنها لطمه می‌بیند. این کودکان همچنین دچار انواع افسردگی‌ها و نگرانی‌هایی می‌شوند که با سن آنها تناسبی ندارد؛ و با پذیرفتن ناخواسته مسئولیت در محیط کاری، به دلیل عدم آموزش لازم و نداشتن قدرت پیش‌بینی و برنامه‌ریزی، دلهره‌های همیشگی نسبت به حوادث و خطرات با آن‌ها همراه است. کودکان کار در ایران به ۸ دسته تقسیم می‌شوند:

۱. کودکان فقیر
۲. کودکان بی‌سرپرست
۳. کودکان مهاجر و مقیم خانواده‌های نابه‌سامان
۴. کودکان ترک‌تحصیل کرده
۵. کودکان عقب‌مانده ذهنی
۶. کودکان شاغل در کارگاه‌های خانوادگی بدون مزد
۷. کودکان معلول که معلولیت خود را ابزار گدایی می‌کنند
۸. کودکان مجبور به کار، به دلیل بی‌توجهی خانواده‌هایشان به تحصیل آنها (زارع شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۸).

اهمیت بررسی کودکان کار زمانی فزونی می‌یابد که بدانیم عده‌ی زیادی از این کودکان به مشاغل غیررسمی و گاه غیرانسانی مثل قاچاق، تکدی‌گری، سرقت، فحشا و هرزه‌نگاری اشتغال دارند و به این طریق نه تنها به بزهکاری روی آورده و خود را در معرض انواع امراض و آفت‌های اجتماعی قرار می‌دهند، بلکه خود تبدیل به آفتی برای جامعه می‌گردند.

در این پروژه ما با کودکانی سروکار داریم که اغلب بدسرپرست، از خانواده‌های فقیر و ترک‌تحصیل کرده هستند. بیشتر آن‌ها تمایلی به گفت‌وگو ندارند و به این شرایط خو گرفته‌اند؛ و فضای خیابان را به خانه و تنش‌های آن ترجیح می‌دهند. گذرگاه‌ها حکم پناهگاهی امن و خانه اول آن‌ها محسوب می‌شود. مأمونی برای اینکه از ضرب و شتم سرپرست خود (والدین دارای اعتیاد) دور باشند. برخی دیگر از کودکان در کارگاه‌ها و انبارهای ضایعات مشغول به کار هستند و به لحاظ اخلاقی و روحی قادر به بحث در مورد تجربه زیسته‌ی خود از محیط انبارها نیستند؛ تنها توصیف آن‌ها این است که افراد قوی و زورگویی در کارگاه‌ها مسئول هستند که به ما دستور می‌دهند. هرچند بعضی در خصوص آزار جسمی شاید راحت‌تر گفت‌وگو را ادامه دهند اما در خصوص آزار جنسی معمولاً مَهْر سکوت بر لب دارند.

کودکان دوره‌گرد، گروه‌بندی خاص خود را دارند. هر کدام متعلق به محدودی هستند که نباید وارد حریم دیگری شوند. اگر اسم کسی را بررسی آدرس خیابان و محل کار او را می‌گویند؛ انگار که خیابانی بی‌هیچ سندی به نام آنهاست. بین خود و با قانونی که خود تعریف کرده‌اند محله‌ها و معابر را عادلانه تقسیم می‌کنند؛ ضمن اینکه مناسباتی سلسه مراتبی درون این گروه‌ها جریان دارد. انتهای این طیف و زیرشاخه، کوچکترین واحد، یعنی کودکان کار قرار دارند.

۶- باز تولید فقر^۱

با به خیابان گذاشتن کودکان، ناشی از الگوی انطباق و سازگاری خانواده‌های محروم و به حاشیه رانده شده از فرایند ثروت، قدرت و منزلت در یک نظام اجتماعی نابرابر می‌باشد. کودکان خیابانی بخشی از گروه‌های بزرگتر (کودکان در وضعیت دشوار) یا کودکان آسیب‌پذیر شهری هستند که ساعاتی طولانی از شبانه‌روز و گاه تمام آن را به‌صورت موقت (ناپایدار) و یا دائمی (مستمر) و برای مدتی نامعلوم خارج از نهادهای اجتماعی - حمایتی معمول مانند خانواده و مدرسه و به قصد انگیزه کار و یا دوری از خانواده، در خیابان به‌سر می‌برند (حسینی، ۱۳۸۴).

در میان علل و عوامل پیدایش کودکان کار، عامل فقر و مشکلات معیشتی و اقتصادی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. عدم بضاعت مالی مکفی خانواده‌ها و ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای طبیعی و ضروری مانند؛ فراهم ساختن امکان ادامه تحصیل حتی تا مقطع متوسطه، تأمین پوشاک مناسب، متنوع و متناسب با سلیقه و روحیه آنان و ... زمینه‌ساز بروز دل‌زدگی، سرخوردگی، ناراحتی‌های روحی، دل‌مشغولی، افسردگی و انزواطلبی را در فرزندان فراهم می‌سازد. فقر محرک طغیان و موجد بغض و کینه و

1 Reproduction of poverty

محرومیتی است که شخص را متوجه سعی و کوشش و تلاش برای بهبود زندگی می‌کند، فقر موجب بزهکاری نیست، فقر فقط افرادی که استعدادشان بی‌جواب مانده و خاموش شده را به بزهکاری وا می‌دارد. زمانی نابرابری اجتماعی آشکار می‌شود که بعضی از مردم فقیر با انسان‌ها و گروه‌هایی و براساس خصوصیات و شباهت‌هایی با آن‌ها مقایسه می‌شوند. این تطبیق احساس فشار و محرومیت به‌وجود می‌آورد که منجر به رفتارها و فعالیت‌های محرمانه می‌گردد.

فقر، ترس از مجازات را به حداقل می‌رساند و فرد محروم اعمال ضد اجتماعی خود را به‌عنوان مقابله با فشارهای اجتماعی و اقتصادی توجیه می‌کند. فقر هم علت زیربنایی اصلی کار کودک می‌باشد و هم تأثیر چشمگیری بر فقیر شدن یک جامعه دارد. و مانع از پیشرفت آن جامعه می‌گردد. کودکان فقیر در خانوارهای فقیر به دنیا می‌آیند و در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به‌دلیل نابرابری‌های ساختاری، پا به پای فقر رشد می‌کنند و به همین ترتیب، خانوارهای فقیر در نسل‌های آینده هم بازتولید می‌شوند و چرخه فقر همچنان به حرکت خود ادامه می‌دهد. عمده این افراد فاقد مهارت‌های کافی برای رهایی از فقر هستند و این تله فقر است (داور پناه و همکاران، ۱۳۸۹). به دنیا آمدن در خانواده‌ای فقیر و دور ماندن از محیط‌های فرهنگی و بازگشت به چرخه کارهای کم ارزش همان بازتولید فقر است که محقق در این پروژه به وفور با چنین افرادی مواجه شده است. حتی آمال و تصورات این کودکان نیز محدود به نیازهای مالی است؛ چراکه ذهن‌های آن‌ها هم فقیرانه شکل گرفته‌اند، و در تصورات خود نیز پا را فراتر نمی‌گذارند. در خلال مصاحبه و گفت‌وگو افرادی وجود دارند که وقتی از آن‌ها درباره آرزوهایشان سوآلی پرسیده می‌شود؛ جواب‌هایشان حیرت‌انگیز و در عین حال غمناک است. کودکانی که قد آن‌ها به اندازه کیسه‌هایی است که به دوش می‌کشند و به زباله‌گردی و جمع‌آوری ضایعات می‌پردازند. اولین خواسته آن‌ها داشتن یک چرخ دستی است که کارشان راحت‌تر و سریع‌تر صورت بگیرد. بله! کار کردن و باز هم کار کردن برای اینکه حداقل‌های زندگی را به‌دست آورند. در اینجا موضوع بازتولید فقر، بازتولید یک ذهن فقیر و گرسنه است که نمی‌تواند آرزوهای بزرگ داشته باشد و از کمترین‌های زندگی فراتر رود.

۷- کودکان کار به‌عنوان سوژه‌های سرمایه‌داری^۱

کار کودکان در شرایط همسان‌سازی نتایج کار، امتیازهایی بر کار بزرگترها دارد. کودکان به ازای انجام کاری معین دستمزد ارزان‌تری دارند، آنها مطیع‌ترند، با تقاضاهای نوسازی بازار کار همسازی بیشتری دارند و هر زمان می‌توان آن‌ها را از کار اخراج کرد. کودکان حقوق کار و کارگری ندارند و نمی‌توانند عضو اتحادیه‌ها باشند. کودکان چیزی از اعتصاب نمی‌دانند. و استخدامشان می‌تواند به‌صورت فصلی باشد. کارگران کم سن و سال شامل قوانین نظام تأمین اجتماعی نمی‌شوند.

کار کودکان جنبه‌های منفی اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی را تجربه کرده است. این کار مانع افزایش جدی مهارت‌ها، آموزش و دانش شده و بهره‌وری را تنزل می‌دهد. از طرفی علاوه بر کاهش درآمدهای بیمه اجتماعی، صدمه‌های جانی و مالی افزایش می‌یابد. انواع و اقسام سوء استفاده‌های جنسی، اعتیاد، خردفروشی مواد مخدر، بزهکاری کودکان و نوجوانان گسترش پیدا می‌کند. مهاجرت از روستا به شهر و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، به دلیل امکان کار کودکان به گونه‌ای زبان‌مند و آسیب‌رسان بالا می‌رود. فرض افزایش زاد و ولد به‌جای حمایت بهداشتی و تربیتی از کودکان در نقاط عقب‌مانده و ضعیف ریشه دوانده و امکانی برای رسیدگی به همگی‌شان باقی نمی‌ماند. مسلماً هرچقدر که نظام تبعیض و تحقیر بیشتر نهادینه شود، کارآمدی پلیس و دستگاه قضایی به کاستی رفته و چهره شهرها ناهمگون‌تر و محله‌های فقیرنشین به شکل ناچوری زیاد می‌شود.

در دهه ۱۹۷۰ تی چند از پژوهشگران و مدافعان حقوق کودک برداشت‌های سنتی از کودکان به‌مثابه موجوداتی منفعل و به‌شدت تأثیرپذیر را به چالش کشیدند و در عوض بر خلاقیت و انعطاف‌پذیری ذاتی آنها تأکید کردند. استدلال آنها این بود که، کودکان را نباید صرفاً ایزه‌های نهاد اجتماعی دانست، کسانی که ارزش و سعادتشان با این محک سنجیده می‌شود که چه‌طور می‌توان به گونه‌ای درخور آن‌ها را سروسامان داد تا به بزرگسالان تولیدگر بدل شوند. کودکان به‌جای کارگر یا افراد رو به پیشرفت، سوژه‌های فعالی هستند که حقوق، مسئولیت‌ها و قدرت‌های خاص خودشان را دارند؛ آنان می‌توانند ایده‌ها و کنش‌هایی را به چالش بکشند و رد کنند که در مقام اعضای تحت انقیاد یک جهان سازماندهی شده به دست بزرگسالان، آن‌ها را به ارث برده‌اند (Ferguson, 2017).

سرمایه‌داری یک نظام تمامیت‌خواه است و باید هم این‌گونه باشد. به این معنا که سلب مالکیت و خصوصی‌سازی اموالی که سرمایه‌داری مفروض می‌گیرد، بر همه‌ی فعالیت‌های انسانی آگاهانه و عملی، اعم از فعالیت‌های بازیگوشانه و کاری، تأثیر می‌گذارد. با این همه، سرمایه‌داری تمایزی قاطع میان کار و بازی برقرار می‌کند؛ به این معنا که این منطق قوی را در پشتیبانی از این تمایز ایجاد می‌کند (معدفر، ۱۳۷۹). کارگران و کارگران آتی (کودکان) تشویق می‌شوند فقط در زمان‌ها و مکان‌هایی بازی کنند که آن زمان‌ها و مکان‌ها به کار کردن از جمله کار ارزش‌آفرین و کار مربوط به بازتولید اجتماعی اختصاص نیافته باشند. در واقع می‌توان

1 Capitalist subjects

اینچنین عنوان کرد که تاریخ پیکار طبقاتی، تاریخ نزاع بر سر جدایی کار و بازی یا کار و فراغت است. کودکی تا جایی و در زمان و مکانی است که در آن، کار از سلطه‌ی مستقیم سرمایه قسر در رفته باشد (همان، ۱۳). کودکان بیرون از این برهه تاریخی متولد نمی‌شوند. و صرفاً به خاطر کودکی‌شان، از منازعاتی که تاریخ رقم می‌زند، در امان نمی‌مانند. در مقابل، کودکان و فعالیت‌های انسانی و اعمالشان محصولات همین تاریخ و سیاست‌های نابرابرانه بازار هستند. و حتی برای پیشبرد تاریخ به همانگونه که هست، مشارکت می‌جویند. گرفتاری غمبار در اینجاست که منع کودکان از کار شاید به جهت حقوق انسانی موجه باشد؛ اما در جامعه‌ای ناعادلانه و بهره‌کش، از جهت ملاحظات انسانی لزوماً درست و انسانی نیست؛ زیرا باعث کاهش درآمد خانواده و افت سطح مصرف مواد غذایی و ضرورت‌های اولیه بهداشتی و زیستی می‌شود. در خانواده‌هایی که افراد از کار افتاده، معلول، سالمند و از این‌گونه موارد دیده می‌شود، دستمزد یا درآمد ناشی از این کار، مساعدت قطعی در اقتصاد خانواده ایفا می‌کند.

در طی مطالعات میدانی و مصاحبه با کودکان کار که به جمع‌آوری قوطی‌های فلزی و پلاستیکی نوشیدنی‌ها می‌پرداختند؛ این مسأله حائز اهمیت است که قیمت این نوع از ضایعات با قیمت دلار و ارز، بالا و پایین می‌شود. بنابراین، کودکان درگیر مناسبات عرضه و تقاضای بازار، نرخ ارز و امور دنیای سرمایه‌داری شده‌اند. به جهت تجمع انبارها و مراکز دپوی ضایعات در محله جعفرآباد و شکل‌گیری مافیای قدرت و تجارت طلای کثیف، فرایند قیمت‌گذاری را در دستان خود گرفته و با توجه به معیار این گروه تصمیم‌ساز، قیمت‌ها در سراسر کشور تغییر می‌یابد.

۸- تجربه‌ی زیسته^۱

فرهنگ کار به منزله نظامی از باورها، ارزش‌ها و نگرش‌ها، دریک فرآیند وسیع اجتماعی، از واژگان و مفاهیم فراوانی بهره گرفته و تغذیه می‌کند. فرهنگ کار، امری انتزاعی و مجرد نیست و مانند سایر پدیده‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، با محیط پیرامون خود در ارتباط است (ریترز، ۱۳۷۴). ماحصل این تأثیر و تأثر، احترام و اعتقاد به کار و اشتیاق برای انجام آن، یا بی‌توجهی و دلسردی و گرایش به عدم‌پذیرش مسئولیت و بی‌تفاوتی نسبت به نتیجه و حاصل کار است.

فرهنگ کار در هر جامعه‌ای براساس تجربیات و شرایط تاریخی بخصوص، وضعیت ویژه‌ای یافته است که آن جامعه را از دیگر جوامع تفکیک می‌کند. امکان دارد در جامعه‌ای به کار یدی و در جامعه‌ای دیگر به کار فکری تأکید شود. فرهنگ کار حتی در یک جامعه وضعیت ثابتی ندارد و تحت تأثیر تحولات، متحول و دگرگون می‌شود. در غرب کار مداوم و شرافتمندانه به‌عنوان یک قاعده اخلاقی و فرهنگی درونی شده، پذیرفته شده است. و در کشورهایی مانند ژاپن، آمریکا، آلمان، انگلستان و دیگر کشورهای صنعتی درجات بالایی از فرهنگ کار حاکم است؛ اما در ایران، بنابر نظر اکثر کارشناسان اقتصادی و مسئولین، فرهنگ رایج کار بسیار ضعیف است. در گذشته که خانواده یک واحد اقتصادی بود، کودکان هم جزئی از نیروی کار خانواده به‌حساب می‌آمدند و زیر نظر والدین کار می‌کردند و پیشه آنها را دنبال می‌نمودند و یا در غیاب آموزش رسمی به‌عنوان شاگرد نزد استادکاران فنی، حرفه‌ای می‌آموختند (انتظاری، جدائیان، ۱۳۹۰).

قومیت غالب در محله جعفرآباد، لک هستند. و با گویش (لکی) صحبت می‌کنند. آن‌ها مانند دیگر اقوام این شهر، مناسک و آداب و رسوم خاص خود را دارند؛ که می‌توان مفهوم فرهنگ کار کردن و شجاعت را از همان ابتدای کودکی در میان مردمش پیدا کرد. از مناسکی که در بین این تبار رایج است، مراسم جشن گرفتن اولین هفته زندگی برای نوزادان پسر است. بدین صورت که، از زمان تاریخ شدن هوا تا سپیده دم نوزاد را به روی دست خود قرار داده و آن را روی زمین قرار نمی‌دهند. چراکه این امر، سبب شجاعت و کاری پسرشان در آینده می‌شود. از این رو، جدا از وضعیت اقتصادی و معیشتی، از دلایل وجود تعداد بسیار کودکان کار در بین این قوم، فرهنگ کار کردن در بین آنان است.

۹- مراکز ضایعات جعفرآباد^۲ و کار پرخطر

به دلایل زیست‌شناسی، کار پرخطر به‌هیچ عنوان، برای کودکان، قابل پذیرش نیست. به‌واقع، کودکان بزرگسالان کوچک نیستند. اندک‌سالان به‌لحاظ فیزیکی و روانی با بزرگسالان متفاوت‌اند، و صرف‌نظر از بینش‌های فرهنگی و ساختار اجتماعی، روند ورود به بزرگسالی به لحاظ زیست‌شناختی (بیولوژیکی) پس از بلوغ و تا اواخر دوران نوجوانی ادامه دارد. این موضوع مبنایی است علیه کار پرخطر کودکان و توجیهی برای اقدام فوری و فراگیر در رابطه با به کار گرفتن آن‌ها می‌باشد. کودکان به‌دلیل سطح پوست حساس‌تر و تعداد تنفس‌های سریع، آب بیشتری از دست می‌دهند. دستگاه غدد درون‌ریز کودکان که نقش کلیدی را در رشد و نمو بازی می‌کند، می‌تواند به‌وسیله مواد شیمیایی تخریب شود. دستگاه آنزیمی کودکان در حال رشد است، بنابراین کمتر می‌تواند مواد

1 lived experience

2 Jafarabad waste centers

خطرناک را دفع نمایند. کودکان انرژی بیشتری را در هنگام رشد مصرف می‌کنند؛ بنابراین آن‌ها در برابر سموم سوخت‌وساز در معرض خطر بیشتری هستند؛ همچنین کودکان برای رشد و نمو مناسب، نیازمند خواب بیشتری می‌باشند. دستگاه‌های تنظیم حرارت کمتر رشد یافته کودکان، آن‌ها را در گرما و سرما حساس‌تر می‌کند (کاظمی، ۱۳۹۶).

کودکان کار در کارهای پرخطر آنتی‌سوسپال (ضد اجتماعی) اند، زیرا در محیط‌های آشفته‌ی خانوادگی یا در محیط‌های غیراجتماعی، جمع شده‌اند و جامعه‌نگرش مثبتی به آن‌ها ندارد؛ اغلب مورد خشونت والدین یا افراد خارج از خانه واقع می‌شوند. هرچقدر سن این کودکان بیشتر می‌شود، تنفرشان نسبت به جامعه و تمایل به خودکشی در آن‌ها افزایش می‌یابد. آن‌ها معمولاً کودکان بی‌قراری‌اند و نشانه‌های افسردگی و اضطراب در آنان دیده می‌شود. و به دلیل محیط رشد، اصولاً فاقد وجدان اخلاقی هستند یا از نظر اخلاقی کمتر رشد کرده‌اند؛ به همین دلیل فاقد حس قدر شناسی‌اند و احساس گناه می‌کنند (زند رضوی، رحیمی پور انارکی: ۹۰، ۱۳۹۱).

هر واحدی که به صورت بالقوه توان ایراد صدمه را داشته باشد، پرخطر محسوب می‌شود. خطر، احتمال آسیب بالقوه از اتفاقی است که واقعاً رخ می‌دهد. خطرهای مربوط به مخاطرات فیزیکی کمترین خطر شناخته می‌شوند؛ اما فشار عصبی، ساعات طولانی، کار پرشتاب، جداسازی و ارباب می‌توانند باعث آسیب‌های درونی شوند، آسیب‌هایی که عن‌قریب التیام نمی‌یابند. کودکان در مراکز و انبارهای ضایعات با انواع و اقسام وسایلی سروکار دارند که وضعیت جسمی و روحی آنان را با خطر مواجهه می‌سازد؛ با این حال این مشاغل به‌عنوان تهدید و به‌نوعی فرصت برای بقاء عمل می‌کنند و آن‌ها به‌دلایل جبر اقتصادی، محکوم به پذیرش این شرایط هستند.

۱۰- نتیجه‌گیری و ارائه‌ی راهکار

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که، لازمی از بین بردن اهمال و ناآگاهی، برقراری عدالت اجتماعی، تأمین رفاه و امکانات اولیه، آموزش فرزندپروری؛ تغییرات اساسی در ساختارهای اجتماعی - اقتصادی جامعه است. این مهم، در واقع از غایبات و ایده‌آل‌های هر جامعه‌ای بالاخص کشورهای در حال توسعه است. نهادهای اجتماعی رسمی و غیررسمی در بروز معضل کار کردن کودکان، تأثیر مستقیم و نیرومندی دارند؛ اما باید راه را به سمت و سوی سوق دهیم که این گیرایی نتیجه‌ی مثبت داشته باشد. تغییر و تحول در سبک زندگی، مشکلات اقتصادی، پاسخگو نبودن توان سرپرست خانواده، کم‌سودی، زندگی در محله‌های آفت‌زا و عدم توجه به مناطق کم‌برخوردار؛ موجب شده که کودکان مازاد، به درون کوچه و خیابان رها شوند تا خود به دنبال نیازهایشان باشند. هنگامی که جویریدن شهرهای کوچک به اتمام برسد، به سراغ شهرهای بزرگ می‌روند. برنامه‌ریزی برای شناسایی، جبران آسیب‌ها و کاهش رشد کار کردن کودکان نیازمند چشم‌اندازی بلندمدت و برنامه‌ای سنجیده است. ولیکن برای این تدارک تدابیر، نیاز به گام‌های خرد و محتاطی هستیم؛ که در چارچوب راهکارهای زیر گنجانده شده‌اند.

۱-۱- راهکارهای کوتاه‌مدت

۱. شناسایی کودکان کار، برقراری ارتباط، جلب اعتماد و هدایت آنها از طریق مددکاران اجتماعی به مراکز آموزشی برای تعلیم سواد، مهارت‌های زندگی و مهارت‌های حرفه‌ای
۲. همکاری ارگان‌ها و نهادهای سهیم، برای حمایت از کودکان کار
۳. شناسایی کودکانی که با انواع خشونت‌های جسمی، جنسی، روحی و ... در محیط خانواده درگیر هستند و حمایت قانونی از آنان
۴. مراجعه به خانواده‌های کودکان کار برای شناسایی وضعیت ایشان و ارائه کمک‌هایی به منظور حل بحران در محیط خانوادگی‌شان
۵. ایجاد اشتغال برای حداقل یکی از اعضای خانواده‌های فقیر و پیشگیری از احتیاج خانواده به درآمد کودکان
۶. راهکار اصلی این مسئله بر دوش دولت است؛ اما دولت در حل این مسئله جز ترتیب دادن چند برنامه در تغییر ظاهری کار کودک، جمع‌آوری آن‌ها، نگهداری‌شان به مدت چند روز و سپس رها کردنشان، برنامه خاصی نداشته است.
۷. جهت دفاع از کودکان کار و خیابان، هر لحظه می‌توان آن را محو کرد. و ضامن و تأمین‌کننده آن، در دسترس قرار دادن بیمه‌های فراگیری مانند بیمه بیکاری، تحصیل و کلاس‌های جبرانی رایگان برای کودکان و بیمه مکفی تأمین اجتماعی برای والدین است.

۱۰-۲- راهکار کوتاهمدت و اولیه

از جمله راهکارهای اولیه و همگانی، این است که هر فردی در یک روز معمولی کودک کار، یعنی زمانی که کودک سرگرم انجام کار است، در گام اول سعی کند ارتباطی دوستانه با کودک برقرار کرده، با احوالپرسی و احترام به وجود و شخصیت کودک و گوش دادن به حرفهایش باعث شود مقدار کمی تهی شود. و در گام بعدی سعی بر این باشد، با توجیه و ترغیب کودک در قالب امکاناتی که سازمان و نهاد مربوطه در اختیارش قرار می‌دهد، به آن بپیوندد و در زمینه مهارت‌های زندگی و فعالیت‌های مدنی آموزش داده شود. با معرفی کودک به سازمان حمایتی، کارت شناسایی صادر شده و تحت حمایت پلیس قرار می‌گیرد.

راهکار پسین، شبیه کاری است که در ملبورن استرالیا برای مدیریت تکدی از سوی مدیران شهری مطرح می‌شود. در استرالیا تکدی‌گری غیرقانونی و تحت مسئولیت پلیس است؛ اگر فردی که تکدی می‌کند به اعمال خشونت‌آمیز اقدام کند، مردم می‌توانند مشکل را به پلیس گزارش دهند. اگر فردی که گدایی می‌کند، هیچ رفتار خشن و تهدیدآمیزی از خود بروز ندهد، بهترین کار و کمک به وی، این است که آنها را با سرویس‌های خدماتی مناسب مرتبط کند. شهر ملبورن به این منظور کتابچه رایگان تهیه کرده که کمک‌رسان نامیده می‌شود. این کتابچه فهرستی منسجم از سرویس‌های رایگان و ارزان دولتی و غیردولتی که شامل غذا، مکان خواب، خدمات سلامتی و خدمات مربوط به الکل و مواد مخدر است را دارا می‌باشد و همچنین توجیه‌های قانونی، بیش از ۷۰ سازمان شهر ملبورن را شامل می‌شود.

از راهکارهای کوتاهمدت دیگر، این است که چیزی از آنها خرید نشود، چراکه درآمدزایی بالای آنها موجب به کار گماردنشان توسط خانواده می‌گردد؛ اما این راهکار از جانب بسیاری از افراد مورد نقد قرار گرفته است؛ زیرا تجربه‌ی تلخ (منع کار کودکان) را به ذهن متبادر می‌کند. در اروپا سازمان‌های مدافع حقوق کودک اعلام کردند با شرکت‌های تولیدکننده آسیایی که از کودکان برای تولید کالا استفاده می‌کنند قراردادی صورت نگیرد تا در راستای محو کار کودک اقدام کرده باشند، اما نتیجه این تصمیم موجب تغییر حوزه کار کودکان گردید. و کودکان کار از محیط کار اخراج شدند. آن‌ها اگر تا مدتی پیش به تولید توپ و لباس ورزشی مشغول بودند، با صدور این بیانیه، وارد حوزه قاچاق مواد مخدر و تن‌فروشی شدند، که در این وضعیت نهادهای حامی کودکان کار دیگر به آنها دسترسی نداشتند و اوضاع بدتری برایشان به‌وجود آمد (مکی علمداری، ۱۳۸۹).

شیوه‌های دیگر، استفاده از انجمن حمایت از کودکان کار، به‌عنوان تشکیلی غیردولتی و غیرانتفاعی است. این سازمان‌ها علاوه بر برنامه‌های آموزشی، حمایتی، مددکاری، مهارت‌آموزی، مشاوره و ... به آن‌ها آموزش می‌دهند که چگونه از بروز آسیب‌ها در محیط کار در امان بمانند و راه حل برخورد با مشکلات پیش‌رو به چه شکل خواهد بود. نهادهای فعال در این زمینه می‌توانند جامعه را به مسئله کودک کار حساس کنند، نیروهای اجتماعی مدافع حقوق کودکان را فعال کنند و مبارزه با قوانین مخرب و آگاه‌سازی مردم و مسئولان را در برنامه خود داشته باشند؛ چراکه هدف این سمن‌ها حمایت از کودکان در معرض آسیب و به‌ویژه کودکان کار است و خدمات حمایتی خود را به‌صورت کاملاً رایگان ارائه می‌دهد.

منابع

۱. اطهراری، شمس‌السادات؛ ملک‌پور، علی (۱۳۹۴)، "نقش اشتغال رسمی و غیررسمی زنان در سلامت روانی کودکان مقطع ابتدایی" کنفرانس مطالعات اجتماعی و فرهنگی، ۳۷-۲۱.
۲. انتظاری، علی؛ چرائیان، مرضیه (۱۳۹۰)، "بازنمایی فرهنگ کار در کتاب‌های داستانی کودکان"، راهبرد فرهنگ، شماره ۱۵ و ۱۴، صص ۲۲۸-۲۰۵.
۳. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۷)، "بررسی مسائل اجتماعی" تهران، موسسه نشر جهاد.
۴. توسلی، غلامعباس (۱۳۷۹)، "نظریه‌های جامعه‌شناسی" تهران، انتشارات سمت.
۵. حسینی، سید حسن (۱۳۸۴) "وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران"، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۹
۶. داورپناه، صفورا؛ راغفر، حسین؛ و نعی آغمیونی، منیژه (۱۳۸۸)، "فقر کودکان و بازار کار در ایران"، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۳۵(۹)، ۱۳۹-۱۵۹
۷. ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، "نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر"، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۸. زارع شاه آبادی، اکبر؛ حاجی‌زاده میمندی، مسعود؛ و اکبری قورتانی، صدیقه (۱۳۸۸)، "نقش خانواده نابسامان بر پدیده کودکان کار (مطالعه موردی: استان یزد)، مجله انتظام اجتماعی، ۳(۱)، ۲۹-۵۲.

۹. زند رضوی، سیامک؛ رحیمی پورانارکی، ناهید (۱۳۹۱)، "جامعه‌شناسی و کار کودکان (تجربه‌ی مرکز دوستدار کودک مشتاق)"، نشر قطره.
۱۰. عباسپور، نازنین؛ ناصرخت، سحر (۱۴۰۰)، "سوءاستفاده از کودکان کار و چالش‌های آن"، پژوهش ملل، خرداد ۱۴۰۰ شماره ۶۵، ۲۹-۴۹.
۱۱. کاظمی، سیمین (۱۳۹۶)، کودکان کار: در جهانی که هرگز نساخته‌اند! مجله سلامت اجتماعی، ۴(۲)، ۷۶-۷۸.
۱۲. معیدفر، سعید (۱۳۷۹)، "جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی معاصر در ایران، تهران: سرزمین ما.
۱۳. مکی علمداری، سارا (۱۳۸۹)، "کودکان کار، آسیب‌ها و راهکارها" ماهنامه چشم انداز ایران، شماره ۶۵، ص ۱۴۱.
14. Ferguson, Susan (2017). *Children, Childhood and capitalism: A social Reproduction perspective in Social Reproduction Theory: Remapping class, Recentering Oppression*, Edited by Tithi Bhattacharya, Pluto Press.
15. Linda, A. (1999), *Understanding Social Problem*, Wadsworth, United States of America.
16. Merton, R. K. (1938), *Social Structure and Anomie*, *ASR*, 3, 672-685.
17. Siglo & Garsia. (1995), *Working with Street and Working Children*, UNESCO, 1995